

## جنبش ها و شعارها

صفحه ۳

سیاوش دانشور

## پشت پرده تشدید فضای جنگی در خاورمیانه

صفحه ۶

جمال کمانگر

## جنبش دانشجویی و دوشنبه های سرخ! طرح و کارت سوخته

صفحه ۸

آذر ماجدی

## خود را سازمان دهیم

این تحرکات باید تکثیر شوند

صفحه ۱۰

سیوان کریمی

## از این شعار قویا حمایت میکنیم

صفحه ۱۱

رحمان حسین زاده

## سکوت در مقابل قتل ناموسی زنان تضمین ادامه جنایت است

صفحه ۱۴

پروین کابلی

## رئیس دانا تحت فشار کمونیسم منصور حکمت

صفحه ۱۸

آذر ماجدی

۴۹۲

مستقلی  
کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -  
Hekmatist

۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۸ - ۱۷ می ۲۰۱۹

اعلامیه حزب کمونیست کارگری  
- حکمتیست

درود بر ابتکارات جدید و

رادیکالیسم شفاف

اعتراض دانشجویان

روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت ماه دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به اختناق، برای آزادی مرضیه امیری دانشجوی دستگیر شده و دیگر دستگیر شدگان در تظاهرات اول ماه مه، علیه زن ستیزی، حجاب و آپارتاید جنسی و همچنین اذیت و آزار حراست و گشت ارشاد دست به تظاهرات زدند. در تجمع وسیع در آمفی تئاتر دانشکده هنرهای زیبا دانشجویان کوشیدند بیانیه خویش را قرائت کنند که با حملات بسیج و ارادل و اوباش لباس شخصی پوش صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## دروود بر ابتکارات جدید و رادیکالیسم شفاف اعتراض دانشجویان



مواجه شدند. دانشجویان علیه بسیج شعار دادند: "بسیجی بیا پایین، بسیجی بیا پایین!" و با فریادهای خشمگین نیروی سرکوب را "بیشرف!" خواندند.

دانشجویان همچنین در تجمع در مقابل پردیس دانشکده هنرهای زیبا و فنی فریاد می زدند: "دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد!" در این حرکت اعتراضی کوبنده، دانشجویان دانشگاه تهران ابتکار و خلاقیت قابل توجه و جدید از خود نشان دادند، از جمله شعار جدید علیه حجاب اسلامی جالب توجه بود: "بیگاری، بیگاری، حجاب زن اجباری!" در بیانیه دانشجویان که زیر حملات بسیجی ها قرائت شد، دانشجویان صریحا علیه حجاب و آپارتاید جنسی به عنوان یکی از ارکانهای هویتی جمهوری اسلامی اعتراض خود را بیان کردند. یک شعار بسیار جالب، مبتکرانه و رادیکال دیگر شعاری علیه مهره ها و جریانات راست پروغری و تحرکات شان در مقابل مبارزات حق طلبانه و آزادیخواهانه مردم بود: "علینژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد!" دانشجویان با این شعار آب پاکی را بر روی دستان جریانات مرتجع سابق اصلاح طلب حکومتی و اکنون "پروغری و رژیم چنجی" ریختند. این شعار همچنین بر روی بنرهای سرخ نوشته شده بود.

جنبش رادیکال دانشجویی در تحرک اول ماه مه نقش فعالی ایفاء کرد؛ علنا حمایت و پشتیبانی خود را از تظاهرات اول ماه مه کارگری اعلام و در آن شرکت نمود. تعدادی از دانشجویان در این تظاهرات دستگیر شدند. اکنون ده روز پس از آن تجمع موفقیت آمیز، تظاهرات علیه رژیم و سیاست اختناق و زن ستیزی آن را درون دانشگاه سازمان داد. جنبش دانشجویی در دیماه ۹۶ مبتکر شعار رادیکال "اصلاح طلب، اصولگرا دیگر تمومه ماجرا" بود و اکنون طی این اعتراض اخیر با دو شعار رادیکال دیگر مبتکر تقویت افق و سیاست آزادیخواهانه و برابری طلبانه در جنبش اعتراضی علیه

جمهوری اسلامی شدند.

دانشجویان مبارز پیش از این در حمایت از اعتصاب کارگران هفت تپه و فولاد اعلام کرده اند: "ما فرزندان کارگرانیم، در کنارشان می مانیم!" ما شاهد افزایش همبستگی جنبش رادیکال کارگری و دانشجویی هستیم. این شرایط هم خود محصول قطبی تر و رادیکالیزه شدن جامعه است و هم بنوبه خود جامعه را قطبی تر کرده و مبارزات طبقه کارگر و توده های مردم علیه رژیم اسلامی را جهت دارتر و رادیکال تر می سازد. حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست از مبارزات رادیکال دانشجویی قاطعانه حمایت می کند و خود را در کنار آنها می داند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۸ - ۱۴ مه ۲۰۱۹

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**



## جنبش ها و شعارها

### سیاوش دانشور

جمهوری اسلامی می‌جنگد، امروز ناچار است علیه جنگ‌طلبی، علیه آترناتیوسازی، علیه نژادپرستی حکومتی و اپوزیسیونی، علیه ملاحور کردن مبارزاتش و علیه به مسلخ بردن آن همزمان با مبارزه با جمهوری اسلامی بجنگد. این نشان پختگی جنبش طبقاتی و قطبی شدن سیاست در ایران است.

شعار "علینژاد، ارشاد، ارتجاع، انقیاد" برخلاف اظهارات پوپولیستی کسانی که از این شعار نگران شدند و به دانشجویان پند و اندرز میدهند، شعاری عمیقاً سیاسی و آگاهانه در یک قطب‌بندی کنکرت در دانشگاه بود. یکسوی این قطب‌بندی همان گرایشات متفرقه اسلامی سابق و حراستی‌ها بودند که با شعار "الله و اکبر" از بخشنامه‌های مربوط به حجاب در دانشگاه دفاع میکردند و تلاش داشتند صفحه ۴

سخن نمی‌گویند، اپوزیسیون بورژوائی از سلطنت‌طلبان و فاشیستهای فرشگردی تا جریان‌های ملی اسلامی تلاش دارند گوی سبقت را از بورژوازی حکومتی بربایند. امروز جبهه‌های نبرد طبقاتی و مؤتلفین داخلی و جهانی آن روشن است. مدتهاست که دیگر "همه با همی" وجود ندارد.

با قطبی شدن بیشتر سیاست در ایران، پوپولیسم چه راست و چه چپ، تنها باید شکست‌هایش را شمارش کند. به این اعتبار شعارهای سیاسی مبارزات کارگری و دانشجویی و جنبش برای آزادی و برابری زن و مرد، خصلت کشوری و چهارچوب تقابل

"اپوزیسیون با رژیم" را ندارد بلکه از مبارزات پیشرو و سنت‌های آوانگارد در یک قرن گذشته در جهان علیه سرمایه‌داری و نیروهای مدافع آن در دوره انقلابی الهام می‌گیرد. کارگر و کمونیستی که علیه

سیاسی و نظامی دولتها و قدرتهای امپریالیستی ممکن نبوده است. کودتاها و آترناتیوسازی‌ها نه صرفاً به اتکای نیروی مادی داخل کشوری این یا آن نیرو بلکه و اساساً با حمایت دولت یا قطبی از دولتها که در این روند ذینفع بوده اند ممکن شده است.

سیاست ایران در سالهای اخیر بویژه با تشدید بحران جمهوری اسلامی و بن بست همه جانبه آن بیش از هر زمان به دوراهی‌های خُردکننده رسیده است. جریان‌های حکومتی و هم خانواده‌های‌هایشان در اپوزیسیون مدتهاست که به یک زبان واحد سخن می‌گویند و تحرک توده‌های طبقه کارگر و برآمد رادیکالیسم اجتماعی امکان مانور و مانیپولاسیون را محدودتر کرده است. امروز تنها رسانه‌های رژیم و تریبونهای حکومتی علیه کارگر و کمونیسم و برابری‌طلبی

کمتر کشوری در خاورمیانه مانند ایران جامعه‌ای بشدت قطبی است. این وضعیت در یک بیان کلی ماحصل تحولاتی است که ایران در صد سال گذشته و مشخص‌تر طی حاکمیت منحوس جمهوری اسلامی از سر گذرانده است. در این جامعه جنبش‌های سیاسی و طبقاتی و جریان‌هایی که ریشه در اقتصاد سیاسی یک جامعه سرمایه‌داری دارند، طی دوره‌های مختلف کم و بیش مُهر خود را بر سیاست ایران کوبیده‌اند. این روند بنا به خصلت سرمایه‌داری تحت سلطه و استبداد و اختناقی که همواره به آن نیاز داشته است، بویژه برای نیروهای دست راستی، بدون حمایت

**نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی!**

## جنبش ها و شعارها

با پرووکاسیون و جاسوسی و تهدید از اجتماع دانشجویان جلوگیری کنند. یکطرف دیگر دانشجویانی بودند که مخالفت و اعتراض با بخشنامه حجاب و نفس حجاب را مسئله دانشگاه و دانشجو نمیدانستند، آن را "مسیح بازی" می‌نامیدند و مثلاً در اجتماع ۱۶ آذر بجای شعار؛ "نان، کار، آزادی، پوشش اختیاری"، شعار "نان، کار، آزادی، پیکار تا رهایی" را سر میدادند. یکطرف دیگر طیف گسترده دانشجویان معترض و پا رو زمینی بودند که فکر میکردند باید بساط بخشنامه های جدید حجاب و عفاف را جمع کرد، حول آن در دانشگاهها حرکتی راه انداخت، با نگرش همه چیز را به "رهائی" موکول کردن مسئله جدی داشتند و در عین حال

نمی‌خواستند هم از سوی رژیم و هم از سوی "خودی"ها به جریانات راست منتسب شوند و پیشاپیش مقابل هر نوع سواستفاده سیاسی را بگیرند.

شعار هشیارانه دانشجویان تنها علیه رژیمی‌ها و مسیح نبود، علیه موئتلفین علینژاد هم بود؛ علیه ترامپ و پومپئو و رضا پهلوی و جنبش ملی اسلامی و قوم پرستان هم بود. علیه پوپولیسیت‌ها و کسانی که مسیح را با "مبارزه علیه حجاب" معرفی میکنند هم بود. دانشجویان رادیکال و سوسیالیست بروشنی و با تیزبینی سیاستی را پیش بردند که همه را کیش و مات کرد. این بیان استقلال سیاسی این جریان، بیان درک روشن لحظه کنکرت مبارزه و کشمکش سیاسی، تسلط بر پتانسیل اعتراض واقعی علیه رژیم اسلامی و تقابل با جریانات دست راستی و پنتاگونی بود.

دانشجویان سرخ با این حرکت و اعتراض به قوانین حجاب و عفاف پاسخ یکجائی به رژیم اسلامی، به خواهران و برادران مجاهد و لچک بسرشان در اپوزیسیون، به کمپ رضا پهلوی و مسیح علینژاد و فرشگردی‌ها و خیل گدایان متفرقه درگاه کاخ سفید دادند.

هر جنبش سیاسی و طبقاتی بنا به اهداف و سیاستهایش شعارها و خط مشی تاکتیکی خود را دارد. شعارهای دانشجویان بعد از مبارزات شکوهمند کارگری در هفت تپه و فولاد خوزستان هر روز بیشتر از دیروز رنگ و بوی مبارزه کارگری را میگیرد. ۸ مارس امسال و اول مه نیز تماماً ملهم از این خط مشی و انتقاد کارگری به وضع موجود بود. در جائی که اصلاح طلب و اصولگرا و ایثارگر و حزب الهی و چماقداران متفرقه در یک

صف شعار "الله و اکبر" و "جانم فدای رهبر" میدهند، در جائی که مشتی حقوق‌بگیر نهادهای دست‌راستی و ضد کمونیست تلاش دارند هر اعتراض واقعی و شخصیت‌های آنرا ملاحور کنند، و متاسفانه در جائی که بخشی از چپ‌ها درکی "امام‌زمانی" از "رهائی" و سوسیالیسم دارند و دستاوردهای چند دهه مبارزه جنبش برای آزادی و برابری و رفع تبعیض را به جیب راست ضد کمونیست می‌ریزند، این شعار در فضای بشدت قطبی سیاسی ایران جنبش اعتراضی دانشجویان را تیزتر کرد. دانشجویان در تهران و بلافاصله در دانشگاههای دیگر کشور تصویر دیگری از مبارزه واقعی سیاسی با جمهوری اسلامی و جریانات راست ضد زن دادند. این شعارها بطور سمبولیکی تصویر یک جنبش سیاسی متمایز رادیکال، سوسیالیست، پا رو زمین و آگاه را میسازد. این شعارها بیانگر پایان

## جنبش ها و شعارها

## پشت پرده تشدید فضای جنگی در خاورمیانه

پیگیر برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی میتواند جلوی فروپاشی شیرازه جامعه را بگیرند و جامعه را به سلامت از این وضعیت خطرناک عبور دهند.

\*\*\*

و به شدت آنرا محکوم میکنیم. از نظر ما هر موشک میتواند یک سال بر عمر رژیم بی افزایش! دخالت خارجی و رژیم چنج حاصلی جز هرج و مرج و جنگ داخلی برای مردم نخواهد داشت. تنها طبقه کارگر و حزب کمونیستی اش با پافشاری

تحریمهای اقتصادی و تشدید فضای جنگی بر عمر رژیم می افزاید. ما بر خلاف کسانی که برای حمله نظامی لحظه شماری میکنند اعلام میکنیم: با حمله احتمالی نظامی آمریکا و اسرائیل در هر سطحی مخالف هستیم

یکدوره توهمات پوپولیستی و آغاز دوره جدیدی از تقابل از موضع انتقاد کارگری و کمونیستی در قلمروهای مختلف نبرد طبقاتی علیه جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری است. این شعار مشخص، دست جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست متفرقه و متوهمین پوپولیست را در پوست گردو گذاشت. درود بر دانشجویان رادیکال و کمونیست که در دوره اخیر مُبْتکر اقدامات و شعارهایی بودند که تاثیرات ماندگاری در سیاست ایران باقی خواهد گذاشت.



یا کار یا بیمه بیکاری! بیمه بیکاری

مکفی برای تمام افراد آماده به کار!

نه به حکومت ضد زن



## پشت پرده تشدید فضای جنگی در خاورمیانه

جمال کمانگر

دنیای معاصر ما با معضلات فراوانی دست به گریبان است که هر روز از جایی سر باز میکند. معضلاتی که بانی و مسبب اصلی آن نظام سرمایه داری حاکم است. رقابت روزانه برای بدست آوردن بیشترین امکانات موجود در کره زمین حیات آنرا با مخاطره جدی روبرو کرده است. تغییرات آب و هوایی، نتیجه حرص و ولع سیری ناپذیر نظامی است که اساس اش سود و تصاحب ارزش اضافی نیروی کار بشری است. این رقابت ها زمانی که با سلاح کشتار جمعی تحریم و ماشین جنگی در هم آمیخته میشود تصویر دهشتناکی را دامن میزند که ذهن هر انسان آزاده ای که تسلیم این وضعیت نشده است به خود

مشغول کرده است. در دورانی از حیات نظام سرمایه داری زندگی میکنیم که مفاهیمی از قبیل " حقوق بشر" ، "دمکراسی" و "ارزشهای غربی" که چندین دهه از آن به عنوان ابزاری برای انقیاد بیشتر بشر و استثمار انسان از انسان استفاده میشد، خاصیت خود را از دست داده است. فروپاشی بلوک شرق تعادل شکننده ای که جهان را ۷۰ سال نگه داشته بود از بین برد. ماه عسل جهان تک قطبی به رهبری آمریکا با عروج چین و روسیه به عنوان نظامی جهان بار دیگر جهان را با مخاطراتی روبرو کرده است که تاکنون منجر به دهها جنگ و کشتار در نقاط مختلف جهان شده است. یکی دو جین دولت بی ثبات و متلاشی شده نتیجه این جنگهاست. دهها میلیون آواره، میلیونها

نفر کشته و زخمی ارمغانی است که نظام سرمایه داری برای بشریت آورده است. عروج جریانات فاشیست و خارجی ستیز نتیجه بلاواسطه این وضعیت است. اغراق نیست که اوضاع اقتصادی و فاصله طبقاتی را با دهه سی قرن گذشته مقایسه کرد.

مادام دنیا بر اساس دکترین نظام سرمایه داری و کارکرد آن عمل میکند. و بلوکی بنام کمونیسسم وجود خارجی ندارد. سرمایه داری حاکم چهره واقعی اش را نشان میدهد. اگر رقابت بین شرکتها و کارتلهای بزرگ مجاز است چه ایرادی دارد که این رقابت بین دولتها و ائتلافهای گوناگون برای حفظ و گسترش منطقه نفوذ بدون پرده ساتر "حقوق بشر" و "دمکراسی" رنگ تحریم و جنگ به خودش بگیرد!

عروج چین و روسیه، افول قدرت بلامنازع اقتصادی و نظامی آمریکا

را بدنبال داشته است. چین اگر با همین آهنگ رشد اقتصادی کنونی ادامه دهد و با اتمام رساندن "راه ابریشم" سنگرهای وسیعی از آمریکا را به نفع خود فتح خواهد کرد. تاکنون انترنت جهان در انحصار شرکتهای آمریکایی وابسته به سازمانهای جاسوسی این کشور بوده است که امروز رقیب قدرتمندی مانند شرکت ارتباطات دولتی "هوواوی" با انترنت نسل پنجم و قیمت ارزانتر رقیب جدی آمریکا شده است. تا جایی که ترامپ روز چهارشنبه با یک فرمان ویژه ریاست جمهوری وضعیت اضطراری را اعلام کرد و شرکتهای آمریکایی را بدون اجازه دولت از قرار داد با "هوواوی" منع کرد. ارزش صادرات چین به آمریکا بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار است که اضافه کردن

## پشت پرده تشدید فضای جنگی در خاورمیانه

تعارفه ۲۵ درصدی که آخر سر مصرف کنندگان آمریکایی باید بپردازند! پول هنگفتی گیر خزانه داری آمریکا می آورد اما مانع بلند پروازیهای چین نشده است. طرف دیگر این معادله، روسیه است که با سرعت سرسام آوری در عرصه مدرنیزه کردن سیستم دفاعی و موشکی اش به حریف جدی درحوزه نظامی آمریکا تبدیل شده است. تلفیق قدرت اقتصادی و نظامی چین با روسیه به کابوسی برای آمریکا تبدیل شده است. هر درجه عقب نشینی آمریکا در اروپا منجر به شکاف در ناتو و پیشروی روسیه در اروپای شرقی میشود.

به همین دلیل است که در سال ۲۰۱۸ وزیر سابق دفاع جمیز متیس استراتژی آمریکا را مبنی بر "رقابت بین قدرتهای بزرگ، نه تروریسم" اعلام کرد. آمریکا برای پیشبرد این استراتژی نیازمند

دسترسی آزادانه به مناطق حیاتی جهان از جمله آسیا و اروپا است. و این ممکن نیست مگر با حفظ توازن قوا به نفع متحدین اشد در مناطق مختلف جهان.

تجدید تقسیم جهان بدون جنگ و خونریزی میان دول امپریالیست امکان پذیر نیست. یکی از مناطق بحران، خاورمیانه است که یکی از متحدین اصلی آمریکا و اروپا یعنی اسرائیل در خط مقدم این رویارویی قرار دارد! خروج آمریکا از "برجام" نه به این دلیل که "توافق بدی" بود و یا "۱۵۰ میلیارد" دلار از دارایی های بلوکه شده ایران به جمهوری اسلامی تحویل داده شد! بلکه بعد از تحولات و جنگ داخلی در سوریه و دخالت نظامی روسیه و جمهوری اسلامی در این کشور توازن قوا به ضرر دولت اسرائیل و عربستان سعودی دیگر متحد آمریکا عوض شده بود. تغییر توازن قوا تنها

با خروج از "برجام" به سرنجام نخواهد رسید. اعلام تحریمها شدید اقتصادی علیه جمهوری اسلامی، برسمیت شناختن اورشلیم توسط ترامپ به عنوان پایتخت اسرائیل و و تأیید الحاق بلندیهای جولان به خاک اسرائیل که در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ توسط ارتش این کشور به اشغال نظامی در آمده بود، از تکه های پازلی هستند که با دقت کنار هم گذاشته میشوند.

آمریکا با تشدید فضای جنگی علیه جمهوری اسلامی دو هدف را همزمان تعقیب میکند اولاً، پیام روشنی به چین و روسیه میفرستد که قدرت نظامی و سرعت عمل این کشور در گسیل نیروهای ویژه را ببینند.

دوماً، به متحدین منطقه ای خود اطمینان میدهد که توازن قوا را به نفع آنها که در نهایت به نفع آمریکاست تغییر خواهد داد.

جمهوری اسلامی بر خلاف هارت و پورت

خامنه ای و فرماندهان نظامی ارتش و سپاه اتفاقاً حلقه ضعیف این معادله در خاورمیانه است. نه به دلیل قدرتی آمریکا و متحدینش! بلکه به دلیل معضلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که ۴۰ سال است با خود یدک میکشد و به بیماری مزمن تبدیل شده است و راه علاجی برایش وجود ندارد. اقتصاد رژیم با "برجام" و بدون "برجام" در گل گیر کرده است و راه برون رفتی برایش متصور نیست. در چنین شرایطی دامن زدن به فضای جنگی در وهله اول به نفع رژیم تمام خواهد شد! رژیم به بهانه خطر جنگ و حمله آمریکا از زیر بار مطالبات بر حق مردم شانه خالی خواهد کرد. ناتوانی در پاسخگویی به معضلات عدیده مردم به بیرون مرزها حواله داده خواهد شد. سیاست انتظار در میان بخش وسیعی از مردم گسترش پیدا خواهد کرد. از نظر من ادامه



## جنبش دانشجویی و دوشنبه های سرخ!

### طرح و کارت سوخته

#### آذر ماجدی

تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه تهران روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت ماه نقطه عطفی در جنبش دانشجویی بود. یک اعتراض رادیکال با شعارهای صریح و مبتکرانه که خط تمایز خود را از جنبش های ارتجاعی تحت انقیاد اصلاح حکومتی و ناسیونالیسم پرو غرب "رژیم چنجی" و همچنین باصطلاح چپ های ضد امپریالیستی شرق زده مشخص کرد. جنبش رادیکال دانشجویی از شانزدهم آذر همبستگی و هم خود با جنبش رادیکال کارگری را به نمایش گذاشته است؛ "فرزند کارگرانیم، کنارشان می مانیم" یک شعار بیاد ماندنی است؛ دانشجویان این شعار را در دفاع از کارگران نیشکر هفت

تپه و فولاد و در دفاع از فعالین کارگری زندانی، اسماعیل بخشی و علی نجاتی و همچنین فعالین مدافع جنبش کارگری؛ سپیده قلیان فریاد زدند. اعلام حمایت از و شرکت در تظاهرات اول ماه مه قدمی دیگر بجلو بود. و بالاخره در روز دوشنبه دانشجویان با سه شعار جایگاه و تمایز خود را در میان جنبش های اجتماعی بیان کردند.

شعارها یک بخش مهم و تعیین کننده اعتراضات سیاسی - اجتماعی اند. شعارها در اذهان ثبت می شوند؛ بارها و بارها تکرار می شوند؛ جهت گیری و افق یک جنبش اجتماعی یا یک اعتراض معین را بیان می کنند. دانشجویان دانشگاه تهران در دیماه ۹۷ با شعار "اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا!" جنگ و جدل بیست ساله علیه جنبش اصلاح طلب

حکومتی را به پایان خود رساندند. در اعتراض جمعی در خیابان اعلام کردند که عمر اصلاح طلبان حکومتی و دغل بازی ها و دوز و کلک هایشان بسر آمده است. باید بساط شان را جمع کنند روی کولشان بگذارند و زحمت را کم کنند. همینطور هم شد. بخشی از اصلاح طلبان صریحا پشت "اصولگرایان" قرار گرفتند و بخش وسیع شان به جنبش ناسیونالیسم پرو غرب، رژیم سابقى ها و رژیم چنجى ها پیوستند. پرونده اصلاح طلبی حکومتی یکبار برای همیشه بسته شد.

و روز دوشنبه به صراحت از حق زن دفاع کردند و علیه حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی سخن گفتند. در این میان هم با اصلاح طلبان حکومتی فعلی و سابق، از جمله

معصومه علینژاد، عنصر راست پروغری و شرکا و هم با ضد امپریالیست های شرق زده مرزهای خود را کشیدند. "بیکاری، بیگاری، اجباری" ماهیت حجاب را همانگونه که هست بیان کرد. در سال گذشته، در دوره ای که زنان بسیاری حجاب بر چوب می کردند، یک جدل جدی میان دو جنبش بر سر "حجاب اسلامی" یا "حجاب اجباری" درگرفت. میانه روها، اصلاح طلبان حکومتی و پوپولیست ها از حجاب اجباری سخن می گویند؛ حجاب اسلامی را افشاء نمی کنند بلکه حجاب را به مقوله پوشش کاهش می دهند. حجاب پوشش نیست؛ حجاب سمبل و ابزار بردگی و بندگی زن است؛ حجاب بیرق جنبش اسلامی و جمهوری اسلامی است و بهمین عنوان صفحه ۹



## جنبش دانشجویی و دوشنبه های سرخ!

## خود را سازمان دهیم

سازمان دهیم تا پس از رفتن رژیم اسلامی جامعه را در مقابل دو ویروس مذهب و ناسیونالیسم واکسینه کنیم. گروهها و نهادهای مدافع حقوق زنان را تشکیل دهیم و آن را به مکانی برای آگاهی محله و جامعه از حقوق زنان و به سنگری برای دفاع از زنان تبدیل کنیم. این امر شدنی و ضروری است. همین امروز هم دیر است. اقدام کنیم. \*\*\*

شود و این وظیفه هر انسان آزادیخواه و برابری طلبی است که از کوچه و محله و شهر خود شروع کند. جمهوری اسلامی خود از عاملین و بانیان این سیاستهای برخورد به زنان است. قانون رژیم اسلامی هم تشویق کننده این قتلها و توجیه کننده آن است. وظیفه ما این است که خود را سازمان دهیم. از کوچه و محله و دانشگاه و شهر و محل کارمان شروع کنیم. جمهوری اسلامی رفتنی است. ما باید خود را

می کند. جامعه سریعا رادیکالیزه و قطبی می شود. طی یک سال و چند ماه گذشته ما شاهد این تحولات و تغییرات بوده ایم. حملات رژیم و دستگیری ها دیگر نه از روی قدر قدرتی که از ضعف و هراس است. همه می دانند که این رژیم جنایتکار رفتنی است و دارد فرو می پاشد. باید کوشید تا همبستگی جنبش های اجتماعی چپ و رادیکال بیشتر و صفوف شان فشرده تر شود. باید یک افق رادیکال و انقلابی بر این مبارزات حاکم شود. باید اطمینان حاصل کنیم که هم "انقیاد" و هم "ارتجاع" هر دو از صحنه خارج شوند. باید دوشنبه های سرخ را گسترش دهیم. جامعه را از آن خود کنیم و افق و آرمان های خود را در آن حاکم کنیم؛ یک دنیای بهتر، جامعه ای آزاد، برابر و مرفه برای همگان بسازیم. آن روز دور نیست. \*\*\*

باید افشاء شود. و بالاخره شعار "علینژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد" و "علینژاد و گشت ارشاد، یکی با دوربین و یکی با چماق، دو سوی یک ارتجاع" از زیباترین شعارهایی است که ابتکار مردم بوجود آورده است. بقول عوامانه مختصر و مفید. این شعار آنچنان موثر و کارا بود که علینژاد بلافاصله اعلام کرد "این فتوشاپ است!" آنچنان ضربه سنگینی بر طرح شان و طراحی هایش وارد آمد که نتوانستند با سکوت از کنار آن بگذرند، شاید که فراموش شود. بخوبی تشخیص دادند که آبرویشان ریخته است؛ طرح شان و کارشان سوخته است.

در شرایط انقلابی صحنه ها سریعا تغییر



**یا کار یا بیمه بیکاری! بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد آماده به کار!**



## خود را سازمان دهیم

این تحرکات باید تکثیر شوند

سیوان کریمی

در پی قتل و کشته شدن دهها زن و دختر در کمتر از دو ماه در مناطق کردنشین ایران، موجی از نگرانی را در جامعه به وجود آورد. حتی بخشهایی از جامعه که نسبت به حوادث این چینی سکوت می کردند و از کنار آن رد می شدند، اینبار زنگ خطر را احساس کردند. جامعه که در آن مذهب و نگاه ارتجاعی آن به زنان در کنار ناسیونالیسم و سنتی به زنان نقش ایفا کند، کاسه همان کاسه و آتش همان آتش است. وضعیت به قدری بغرنج است که زمان برای واکاوی دلایل آن و چرا جامعه کردستان به چنین وضعیتی افتاده نتنگ است. مهم

ایستاده در مقابل این توحش است.

**سنندج و مریوان، الگوی حداقلی**

در چند روز گذشته شاهد برپایی تجمعات اعتراضی در شهرهای مریوان و سنندج در تقبیح این جنایتها بودیم. در جامعه ای که قاتلان این زنان راست راست در جامعه می گردند ولی هر نوع تجمع مردم برای اعتراض به این وضعیت با دستگیری و اقدامات سرکوبگرانه رژیم اسلامی روبرو می شود، چه باید کرد؟ قانون رژیم اسلامی به صراحت کامل و به بهانه ناموس و حفظ کرامت خانواده و این اراجیف، قتل زنان را مشروع می داند و مقتولان را جانینان قلمداد می کند که به سزای عملشان رسیده اند. ترکیب این سه فاکتور قانون، مذهب و ناسیونالیسم، خروجی بهتر از این ندارد.

در سنندج و مریوان اما

وضعیت به گونه دیگری است. انسانهای آزاد و برابری طلبی که علیه این توحش هستند، از فضای سرکوب رژیم اسلامی هراسی ندارند. دیدیم که چگونه بر سر قبرهای این زنان حاضر شدند و علیه ارتجاع شعار دادند. به این توحش "ته" گفتند و مهر تاییدی بر این مساله زدند که زن ناموس هیچکس نیست. این یک شعار معمولی نیست. این یعنی نه گفتن به مذهب و نگاه مذهبی به زن. این یعنی تو دهنی به ناسیونالیسم که هنوز هم قسم سخنشان "به ناموسم" است.

این اقدامات و تجمعات باید وسیعا رشد کند. باید هر جایی که، نه قتل زنان، بلکه بی حرمتی به زنان هم صورت گیرد در مقابل آن بایستند. سنندج و مریوان در این فضای سنگین امنیتی این کار را به

سرانجام رساندند، اما این کفایت نمی کند. باید آن قدر روی این مساله تاکید کرد که حتی فکر کردن به این اعمال قبیح هم در مخیله هیچ کس خطور نکند.

زنده باد مردم سنندج و مریوان که در این چند روز بار دیگر خود را در مقابل این نوع رفتارهای وحشیانه مسئول دانستند. باید در همه جا، در کل شهرهای کردستان و جای جای ایران که توحش و بی حقوقی نسبت به زنان انجام می گیرد، ما هم حضور داشته باشیم و به این سیاستها پایان دهیم. آزادی زن، معیار آزادی جامعه است. در این شکی نیست. حساسیت در برخورد به مسائل زنان هم، نشان دهنده مقدار حساست یک جامعه به آزادی خود است. این تب حساسیت باید همه گیر صفحه ۹



## از این شعار قویا حمایت میکنیم

رحمان حسین زاده

برافروخته و بی بالانس در مقابل این تحرک اعتراضی درخشان و رادیکال ایستاده و نتیجه بحثش را اینچنین فرموله کرده است. "پلاکارد و شعار بر علیه خانم علی نژاد در حرکت اعتراضی دانشگاه عملی بشدت غیر اجتماعی و ارتجاعی بوده است".

قابل توجه است، سایت روزنه متعلق به حزب کمونیست کارگری ایران از معدود مواردی است، این نوشته راست روانه محمود قزوینی را منتشر و لانس کرده است.

برای اینکه در این صف بندی جایگاه موضع مخالفت با این شعار دانشجویان را مشخص کنیم، بیایید در یک فضای فرضی به نیمه دوم سال ۱۳۵۷ برگردیم. آن زمان که آمریکا و متحدان غربی اش از ادامه حاکمیت سلطنت دست شسته و دنبال آلترناتیو سازی راست بودند. فعالین سیاسی آن دوره و هم

میطلبد و ما به سهم خود در اعلامیه حزب حکمتیست و نوشته های دیگر رفقا که همراه این یادداشت و در این شماره نشریه منتشر شده اند، به ابعادی از آنها پرداختیم. من در ادامه بر یک بعد مساله که مباحث حول آن قطبی شده میپردازم.

**شعار "علینژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد" و مخالفان آن**

این شعار مبتکرانه فقط مایه نگرانی خانم علینژاد و سمپاتهایش در میان اصلاح طلبان سابق و راستهای پروغری نشده است. کسانی از صف چپ و متاسفانه کادرهایی از رهبری حزب کمونیست کارگری ایران کاسه داغتر از آش "با تر راست روانه" اپوزیسیون اپوزیسیون نباید شد" سنگ دفاع از "عصر شناخته شده راست پروغری" مثل مسیح علینژاد را به عهده گرفته اند. البته افراطی تر از آنها رفیق محمود قزوینی در نوشته ای بلند،

عرض اندام جنبش اجتماعی علیه حجاب اسلامی هموارتر کردند. بساط دلالی با پدیده "حجاب اجباری" عنصر پروغری همچون علینژاد را در شعار تیز و خلاقانه خود افشاکردند. بعد از دی ماه ۹۶ دانشجویان آزادیخواه و چپ در دانشگاه تهران، با شعار خلاقانه "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" ضربه مهمی به کلیت جمهوری اسلامی و "اصلاح طلبان حکومتی" وارد کرده و به تحرک و گفتمان اجتماعی تبدیل کردند. هر دو شعار جدید و ملامال از چپ گرایی و رادیکالیسم اجتماعی این بارشان هم از جنس همان ابتکار قبلی و باید دست مریزاد گفت.

جنبه های مختلف و درس آموز تحرک اعتراضی درخشان اخیر در دانشگاه تهران بحث و بررسی بیشتر

دانشجویان آزادیخواه و چپ بار دیگر گل کاشتند. در روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت در اجتماع اعتراضی صحن دانشگاه تهران، باز هم خلاقانه و مبتکرانه ابراز وجود کردند. چهره رادیکال جنبش برحق و اعتراضی علیه وضع موجود و جمهوری اسلامی را به نمایش درآوردند. تجمع میلیتانت و شعارهای رادیکال و تابو شکنانه را جاری کردند. از جمله دو شعار: "بیکاری، بیگاری، حجاب زن اجباری" و شعار "علینژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد". به این ترتیب علیه حجاب از ارکانهای هویتی جمهوری اسلامی شوریدند. پایه های اجتماعی مبارزه علیه حجاب و پوشش اسلامی محکمتر کردند. مسیر را برای گسترش

## از این شعار قویا حمایت میکنیم

رادیکال خودآگاهی بالا و صف متمایزتر را از خود نشان میدهند. اعتصاب و مبارزات بر جسته نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز و ماه مه امسال و تحرک اعتراضی اخیر دانشگاه تهران چند مورد برجسته آن از جمله به دلیل شعارهای بسیار روشن و تیزبینانه شان بوده است. این دوستان چه برای توجیه موضع راستی که گرفتند، استدلال میکنند، در مورد نیروهای راست میشود، افشاگری و آگاهگری کرد، اما نباید آن را به شعار مبارزاتی تعمیم داد.؟؟؟ خودشان میدانند استدلالی بی پایه است. بخش برجسته ای از افشاگری و آگاهگری در شعارهای روشن از جمله علیه اپوزیسیون راست معنی دارد. در تجربه مبارزاتی بسیاری از ما کمونیستها از جمله در جامعه کردستان که حدود دو سال شهرها را در کنترل داشتیم،

صفحه ۱۳

رفقای چپ با این شعار دانشجویان آزادیخواه و چپ دانشگاه تهران از این جنس و بدتر است. چرا بدتر است، چون قرار بود بعد از ۴۰ سال از کمبودها و خلاء آن دوره درس گرفته باشیم. یکی از درسهای مهم مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری برای ما و ظاهرا این رفقا این بود که یکبار دیگر "همه با هم" و زیر اسم گمراه کننده امروزش "اپوزیسیون اپوزیسیون نباید بود" نمیشود صف خودآگاه و متمایز سرنگونی انقلابی و مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه را سازمان داد.

جدال سیاسی و طبقاتی گسترده و سرنوشت ساز در جریان است. به هر نسبت جلو میرویم، صف بندی راست و چپ شفافتر و حادثتر از قبل شکل میگیرد. به نحو مثبتی در یکسال اخیر جنبش کارگری و مبارزات دانشجویی و دیگر مبارزات اجتماعی

آن درجه خود آگاهی داشت و پلاکارد و شعار "بنی صدرو یزدی و ساواک، شکنجه و انقیاد" را برمیداشت و از طریق افشای مهره ها و کارچاق کنان یک پروژه و طرح دست راستی مثل بنی صدر و یزدی، کل طرح سرهم بندی کردن آلترناتیو دست راستی مذهبی و عروج خمینی را افشا میکردند، و آنوقت فعالین چپی پیدا میشدند، دانشجویان مبارز را سرزنش و نصیحت میکردند، نکنید!! "پلاکارد و شعار علیه بنی صدر و یزدی" اقدامی "غیر اجتماعی و ارتجاعی" است، و نباید "اپوزیسیون اپوزیسیون" بود، چه نظر و احساسی پیدا میکردید؟. به نظرتان موضعگیری را در ملایمترین برخوردی که بیان کنم زیاده از حد "زمخت و مشمژ کننده" و راست روانه ارزیابی نمیکردید. اکنون همین اتفاق افتاده است. مخالفت امروز این

نسلهای من شنیدیم و میدانیم، "مهره ها و دلالان سیاسی" به نامهای بنی صدر، قطب زاده، یزدی و ... از عناصر راست ملی مذهبی در پاریس و دیگر پایتختهای کشورهای غربی، دنبال لانسه کردن "خمینی" و تامین انتقال "رهبرشان" به فرانسه بودند. الحق این دلالان سیاسی در اینکار موفق شدند و با کمک فرانسه و فراهم کردن امکانات "امام" را از عراق به فرانسه و پای دارسیب در نوفل لوشاتو نشانند. بقیه ماجرا را همه میدانیم. آمریکا و دولتهای غربی عنصر اولترا ارتجاعی و سیاه خود یعنی خمینی را برای آلترناتیو سازی دست راستی در مقابل سلطنت یافتند و نتیجه چهل سال حکومت سیاهی است که خون مردم ایران را در شیشه کرده است. تصور کنید، اگر تحرک چپ گرایانه آنوقت دانشجویی ایران

## از این شعار قویا حمایت میکنیم

ضمن پیگیری نبرد دایمی با جمهوری اسلامی، بارها در تظاهراتی علیه بند و بستهای احتمالی حزب بورژوازی کرد، حزب دمکرات کردستان و دیگر اعمال زورگویانه او علیه کارگر و مردم نه تنها شرکت کردیم و سازمان دادیم، بلکه با شعارهای رسا آن جریان را افشا و منزوی کردیم. حال این دوستان سیاه روی سفید مینویسند، نمیشود، علیه حزب دمکرات کردستان و مجاهد و سلطنتی های یکبار سرنگون شده شعار داد، چون اینها "اپوزیسیونند!" من به سهم خود امیدوارم در ادامه مبارزه قاطع علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن، جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه ما و همین دانشجویان چپ و رادیکال بتوانند، نه گفتن به استراتژی و اهداف ارتجاعی کل نیروهای راست

بورژوایی ایران اعم از ملی و مذهبی، سلطنت طلب و مشروطه خواه و جمهوریخواه لائیک و غیر لائیک، مجاهد، کل ناسیونالیسم ایرانی و کرد و آذری و بلوچی و عرب و فدرالیستها را در قالب شعارهای مبارزاتی ملموس به صحنه مبارزات توده ای بکشانند، تا این جریانات ارتجاعی در شعارهای توده ای و برحق هم نه محکم از جامعه بگیرند. وقوع چنین اتفاقی یک نشانه مهم پیشروی جنبش کارگری و سوسیالیستی خواهد بود.

به اصل موضوع برگردم دانشجویان آزادیخواه و چپ مبتکر اعتراض رادیکال اخیر به خوبی میدانند، علی نژاد نه اپوزیسیون است و نه رهبر و سیاستمدار جدی، بلکه میدانند "مهره و ابزار دست" ارتجاع بورژوایی است. زمانی محببه و در خدمت اسلام و اصلاح طلبان حکومتی و دوم خرداد، و اکنون از آن سر دالان به سردیگر دالان نقل مکان کرده و این بار

مهره ای در خدمت طرحهای ارتجاعی دولت دست راستی ترامپ و پمپئو و رضا پهلوی است. بعد از دیدار با وزیر خارجه آمریکا به یکی از "دلالان" تقلاهای دست راستی تبدیل شده است. حزب کمونیست کارگری و رفقای مخالف شعار دانشجویان، مصلحت گرایانه نمیخواهند بپذیرند، این شعار تیز و روشن دانشجویان علیه نماد حرکت راست پروغری خوابیده در باد دولت دست راستی آمریکا و غرب است، که قرار است مبارزه علیه حجاب را به سرمایه پادویی برای طرحهای ضد مردمی راست جهانی و به سرمایه تقویت جنبش راست خودش در ایران تبدیل کند. این دوستان مثل اینکه با این مساله مشکل ندارند، که در بازی آلترناتیوسازی راست تا این لحظه فقط مهره ای مثل علی نژاد به دست بوسی وزیر خارجه آمریکا رفته و مایه مباهاتش است. چهره های بی مایه راست ایران از رضا پهلوی و خانم رجوی و سازگارا و

جناب مهتدی و هجری آماده خدمت هنوز "افتخار شرفیابی" را پیدا نکرده اند. با علی نژاد و بی علی نژاد دانشجویان مبارز و آزادیخواه خطر راست در جابجایی قدرت را میدانند و با این شعار تیز و زیبا "نه" بزرگ به طرحهای راست جهانی و در سطح ایران را اعلام کرده اند، اینکار را در حالی میکنند که فوکوس اصلی نبردشان را خیلی وقته شفاف تعیین کرده اند و احتیاجی به نصایح هم ندارند. شعار "علینژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد" از جنس شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" است. قویا آن را حمایت میکنیم، در اعلامیه حزبمان هم آن را ساپورت کردیم. به دانشجویان چپ و آزادیخواه و ابتکارشان دست مریزاد گفته و میگوییم.

\*\*\*



## سکوت در مقابل قتل ناموسی زنان تضمین ادامه جنایت است

پروین کابلی

علیرغم کمپین های مختلف در ماههای اخیر بار دیگر موجی از قتل های ناموسی و خودکشی زنان نگاهها را بار دیگر به طرف جامعه کردستان چرخانده است. هنوز شایسته و نه سرا که در سنندج بدست برادرشان به قتل رسیدند به خاک سپرده نشده بودند که خبر از خودکشی دختر جوانی در حومه ی مریوان پخش گردید.

اولین واکنش به این سری جنایات این است که چه اتفاقی باعث تشدید این نوع فجایع در مقطع کنونی شده است که ناموسپرستی میدان بازتری برای اعمال جنایت یافته است؟

زن ستیزی در جامعه ایران و کردستان اختراع جمهوری اسلامی نیست. اما جمهوری اسلامی در شرایط دنیای امروز به

مانند یک نیروی تولید کننده عقب مانده ترین مناسبات و تضمین پیشبرد این عقب ماندگی یک عامل اساسی وضعیتی است که اکنون گریبان زنان در کردستان را گرفته است.

جامعه کردستان همیشه از ناموسپرستی و قتل های ناموسی رنج برده و میبرد. سنتی بسیار قدیمی و درد آور. اما چهار دهه ی اخیر حاکمیت جمهوری اسلامی و تشدید فاکتور مذهبی به این سنت هاموجب فراهم شدن زمینه و رشد بیشتر فرهنگ ناموسپرستی و مرد سالاری را فراهم کرده است.

ناموسپرستی مکانیزم خاص خود را دارد. خانواده بعنوان بنیاد جامعه مورد تقدیس است و سنت ها و مکانیزم های درون آن توسط زنان باید مورد محافظت قرار گیرند و به نسل بعدی منتقل شوند. اگر در گذشته های دور

مالکیت بر زمین و محصولات آن و حفظ این مالکیت در درون خانواده و قبیله موقعیت زن را بعنوان کسی که مولد نسل آینده بود و با پیوستن وی به قبیله ی دیگری میتوانست این ثروت بخشا به کسان غیر خودی منتقل شود و از سر این مناسبات جایگاه ویژه زن تعیین می شد و جنسیت وی بعنوان وسیله ای برای انقیاد وی در چنین مناسباتی تبدیل میشد، باید دید در جامعه امروز این موقعیت چگونه تغییر کرده و چه مکانیزمی دارد و چگونه عمل میکند؟ زنان تحت کنترل فرهنگ ناموسپرستی هستند تحت کنترل شدید و پلیسی خانواده، همسایه و بستگان قرار دارند. در مناطقی برای کشتن فیزیکی دخترانی که قوانین و سنت ها را زیر پا نهاده اند برنامه ریزی میشود و افراد متعددی برای به گردن گرفتن قتل آمادگی خود را اعلام میکنند. کشتن زنان به دلیل ناموسپرستی در سراسر دنیای مدرن

امروز اتفاق می افتاد. در کشورهای غربی علیرغم قوانین حمایت از زنان قربانیان ناموسپرستی عمدا از کشورهای خاورمیانه و اسلام زده هستند.

**حق ملی کرد و حقوق زن!**

جنبش های اجتماعی در کردستان با توجه به جایگاهشان در مبارزه طبقاتی و تعلقات سیاسی شان در رابطه با مسئله ی زن جوابهای مختلف دارند. یک اصل شناخته شده در میان سنت ناسیونالیسم کرد را در این جمله میتوان خلاصه کرد که " اول حق ملی میگیریم، بعد مسئله زنان را حل میکنیم " یک تقابل پاتریارکال یا مرد سالارانه با برابری زنان را میشود در همین جمله خلاصه شده دید. ناسیونالیسم همیشه از زنان بعنوان یک نیروی پشت جبهه ای در تقابل با حکومت های مرکزی عمل کرده است.

## سکوت در مقابل قتل ناموسی زنان تضمین ادامه جنایت است

خواست حمایت از زنان، مخالفت با فشار سنت های عشیره ای و ازدواج های اجباری، یا مخالفت با ازدواج کودکان، ایجاد موسسات بهداشتی و درمانی، سیاست روشن در تقابل با ناموسپرستی و قتل زنان بدست افراد خانواده بطور جدی در دستور این احزاب قرار نگرفته است. تجربه ی حکومت کردستان عراق در نزدیک به سی سال و موقعیت تحت ستم زنان در این منطقه علیرغم استقرار یک دولت "خودی" این ادعا را ثابت میکند. بسیج زنان در مبارزه با نیروی غیر خودی با ترغیب پاتریوتیسم جامعه همراه بوده و نه شعار برای آزادی زن و برای برابری در جامعه. رهایی مام وطن از قید متجاوزین همیشه در صدر خواستها و اولویت های این احزاب و جنبش ها قرار گرفته

است. اینان برابری زن را نه تنها به یک مبارزه مدام در کنار و روند مبارزات دیگر مردم برای آزادی از هر قیدی و بندی ربط نمیدهند بلکه به آینده ی نامعلوم موکول میکنند. در طول این روند زن بعنوان پشت جبهه ی ملی گرایان پاسدار حرمت خود و خانواده میشود. حرمتی که میتواند با یک لبخند ساده، پوشیدن لباسی جدید، لبخند زدن به مرد همسایه، شک کردن و شایعه پراکنی همسایگان و یا تصمیم به طلاق گرفتن و جدا شدن همه ی معادلات را بهم بزند. در واقعا جنسیت وی نقش وی را در همه ی شئون تعیین و مشخص میکند. نقشی که زنان مسئولیت انتقال آن را هم بعهدہ دارند. انقلاب ۵۷ همه ی این تصاویر و سنت ها را زیر ضرب انتقاد برد. اما از بین نبرد. دوره انقلاب و سالهای بعد از انقلاب جریانهای چپ و کمونیسم توانستند در بخشهایی از کردستان که از قدرت بیشتری برخوردار بودند زنان را وسیعا به میدان مبارزه

بکشند و امر برابری زن و مرد بطور جدی به بحث خانه های مردم تبدیل شد. روی آوری زن به میان مبارزه و مسلح شدن آنها که الزاما نه از خانواده های شهری و یا دختران تحصیل کرده بلکه در میان زنان زحمتکش و روی آوری آنها به صفوف برابری طلبان به جنبشی نسبتا گسترده تبدیل شد. این حقیقت بود که آزادی جامعه در گرو آزادی زنان است. دورانی دیگر فرا رسیده و این حقیقت که زنان دیگر حاضر به قبول بسیاری از مناسبات سابق نبودند خود را به روشنی نشان داد. دیگر نمیشد دختر نوزاد را از همان گهواره مورد معامله قرار داد. کمونیست ها از برابری صحبت میکردند. این اتفاق در مناطقی که ناسیونالیسم کرد حزب، سنت و سابقه ی تاریخی داشت همه گیر نشد. اما تکانهایی را موجب گردید. ناسیونالیسمی که همیشه هم راه و هم گام مذهب بوده و هست. انقلاب ۵۷ در ایران بطور

عام مناسبات جامعه ی ایران را زیر رو نمود. دوره ی نوینی آغاز شد. زنان این بار دیگر به راحتی حاضر به ترک جایگاه اجتماعی که بدست آورده بودند نشدند. برابری همین امروز به تفکر بخش پیشرو جامعه بدل شد. زنان با مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی هزینه ی سنگینی را محتمل شدند و کردستان از این بی بهره نماند. اعدام آزادیخواهان و کمونیست ها در بهار آزادی از سنج، پاره و سقزو مهاباد و بانه شروع شد.

جمهوری اسلامی برای سرکوب جنبش برابری فقط از اعدام و دستگیری و حتی تبعید مردم از کردستان اکتفا ننمود، بلکه با بسیج خیل عظیمی از ارتجاعی ترین نیروها به میدان تقابل با مردم آمد و سنت های عقب مانده ای را که در دوران شکوفایی و آزادیخواهی تاحدی به عقب رانده

## سکوت در مقابل قتل ناموسی زنان تضمین ادامه جنایت است

شده بودند دوباره زنده کرد. ناموسپرستی بار دیگر میدان عمل یافت. تشدید فقر و نابرابری در میان مردم، رشد جمعیت شهری که اغلب به کانونهای فقر در اطراف شهرهای بزرگ تبدیل شدند و راهی شدن مردم روستاها که برای کار و به امید یک زندگی انسانی تر و یافتن کار به شهرها سرانجام شدند چهره شهرها را عوض نمود و مناسبات جدیدی را هم در کنار خود رشد داد. عدم یافتن کار و ناهمگونی هرچه بیشتر و بروز مشکلات عدیده ی دیگری در میان مردم زحمتکش دامن زد. قربانیان این وضعیت در وهله ی اول زنان و کودکان بودند.

رشد سریع مناسبات جهانی از طریق شبکه های انترنتی منظره دیگری را در مقابل جوانان و بویژه زنان قرار داد. دنیای جدید امکانات و فرصت

های دیگری را وعده میداد. نقش خانواده در اشکال قدیمی رو به زوال نهاده است. زنان زیادی جرئت یافتند که نافرمانی کنند. زندگی خود را سازمان دهند. بقول یک دختر جوان که میگفت یه روز ساکم را بستم و سوار اتوبوس شدم آمدن تهران و از آنجا با خانواده ام تماس گرفتم و گفتم من گم نشده ام. تهرانم. خودتان را هم اذیت نکنید. من برنمیگردم. الان در یک خوابگاه دخترانم و اتاقی با دختر دیگری اجاره کرده ایم. بیست سال پیش این غیر ممکن بود. زنانی که طلاق میگیرند و تنها با فرزندانشان زندگی میکنند کم نیستند. سرعت عوض شدن منظره ها قابل تصور نیست.

**به این تصویر جمهوری اسلامی را باید اضافه کرد.**

جمهوری اسلامی بیش از چهار دهه حکومت ننگین خود که اساسا بر ستم برزن و زن ستیزی بنا نهاده شده است جامعه و روابط انسانها را با حاکم

کردن قوانین اسلامی و شریعت به عقب رانده است. روابطی که بر اساس ایدئولوژی حاکم از طریق ارگانهای حاکمیت جامعه را سازمان میدهد و تلاش دارد به نرم تبدیل کند. رشد گروههای اسلامی، کلاس قرآنی ها، اساسا در دوران سلطه هرچه بیشتر اسلام امکانپذیر شد.

همکاری گروههای اسلامی و همچنین رشد سلفیست ها و قومپرستها زمین بازی گسترده تری را برای رواج ناموسپرستی آماده نمود.

زبان ادبیات دوباره مرد سالار و ضد زن شده است. " حرمت زن کرد"، " شیر زن کرد" کدهای مردسالاری برای تربیت زنان است. در واقع این خصوصیات پایه رابطه ی جنسیتی و وظایف خاص برای زنان را تعیین میکند. سوی دیگر این مثلث شوم مرد سالاری، مذهب است. جمهوری اسلامی اکنون بعنوان ایدئولوژی حاکم بر زندگی مردم و تدوین قوانین ضد زن عامل قتل زنان است. در کتاب ۳

قصاص، قانون ۲۲۰ مجازات میگوید که جد پدری و یا پدر که فرزند خود را بکشد قصاص نمیشود.

**چه باید کرد؟**

قتل زنان و یا خودکشی آنها عوارض و آسیبهای جدی بر پیکر جامعه برجای میگذرد. گذشته از اینکه زنی، انسانی جانش را از دست میدهد و عضوی از جامعه بدون هیچ دلیلی نابود میشود تمام اطرافیان و بستگان دچار صدمات روحی میشوند. سکوت در مورد اتفاقی که افتاده است سالهای سال بر روابط خانوادگی سایه می افکند. نسل بعدی را دچار تزلزل و ترس و نگرانی از خود میکند. اگر مقتول فرزند و یا فرزندانی داشته است زندگی آنها برای همیشه بطور جدی تغییر و لطمه میخورد. تغییری که بر اثر قتل مادرشان اتفاق افتاده است. خجالت و سرخوردگی یک جنبه دیگر این عمل شنیع و غیر انسانی است. خجالت و شرمندگی از برخورد اطرافیان، همسایگان و



## سکوت در مقابل قتل ناموسی زنان تضمین ادامه جنایت است

غیره نشان از این میدهد که این عمل قابل دفاع نیست و نمیشود هر کس هر طوری که دلش خواست کسی را به قتل برساند. قتل زنان بدینگونه با برنامه ریزی و همفکری و گاه گاه سکوت اطرافیان قابل اجراست.

اما سکوت جامعه در مقابل ناموسپرستی و قتل ناموسی خطرناک و سهمناک است. ناموسپرستان و کلاس قرآنی ها و مسجد و بارگاههای تکیه درویشان میدان عمل پیدا میکنند تا پتک آخر را بر سر تک تک زنان برای به انقیاد در آوردن آنها بکوبند. کمربندهایشان را سفت میکنند به آیه و سنت پناه میبرند و از آنجا که دستشان باز است و قوانین حاکم میدان عملشان را آزاد نگاه داشته است در خلوت خود به سماع می پردازند و در ظاهر برای توجیه آن، رفتار زن و کافه رفتن و

موسیقی غربی گوش دادن و لباسهای رنگی به تن کردن و در اینستاگرام و فیسبوک جولان کردن مورد اتهام قرار میگیرد. انگشت اتهام بسوی هرحرکتی که نشان از خود آگاهی زن است نشانه میروند. تلاش میکند همه ی نشانه های مدنیت و مدرنیسم را به عنوان فرهنگ غیر خودی قاتل اصلی معرفی کند.

جامعه کردستان جامعه ی آگاه به چپ و راست خود است. فعالین حقوق زن و کودک و رهبران کارگری سالهای سال است که توانسته اند تلاش جمهوری اسلامی را برای به سکوت کشاندن جامعه بشکنند. هیچ فعال حقوق کودک نمیتواند از سر فرهنگ ناموسپرستی مدعی دفاع از حقوق دختر و پسر کودکی شود که جامعه ی مرد سالار تلاش میکند به "مردان و زنان" آینده تبدیلشان کند. حق برخورداری از امنیت جدا از هر جنسیتی حق تمام کودکان است. تضمین رشد کودکان به انسانهای پویا و آزادیخواه نسل آینده و

برای دفاع از کودکان امروز باید دفاع از مادران تحت ستم و مورد تهدید دستور اول دفاع از کودک باشد. کودکی که مادرش در مقابل چشمانش کتک میخورد یا به قتل میرسد این تصویر را برای همیشه نگه خواهد داشت. عصبانیت از فقدان مادر برای همیشه در وجودش خواهد ماند. متأسفانه تمام تحقیقات نشان میدهد که بسیاری از این کودکان در بزرگسالی خود دچار همان مشکلات میشوند و به همانگونه عمل میکنند.

فعالین کارگری و فعالین کمونیست و مدرن امروز جامعه کردستان میدانند که بسیاری از قربانیان و قاتلین هم طبقه ایهای آنان هستند. راه اندازی کمپین برابری و کار مدام و آگاهانه برای پیشبرد امر طبقه ی کارگر یک اصل مهم در همه ی فعالیت های ربه جامعه باشد. تمام حرکت های اجتماعی باید سایه ی برابری خواهی را در خود داشته باشد و قطعنامه و مصوبات این حرکتها باید بطور مدام بر امر برابری بکوبد و پا

فشاری کند. کارگر نابرابر به هیچ مبارزه ی پیروزمندی نمیتواند دست یابد اگر امروز برابری زن و مرد و دفاع از حقوق زنان امرش نشود. باید مردم آگاهانه گسترش کلاسهای قران و مدارس مذهبی و سنت های عقب مانده را به چلنج بکشند و اجازه دخالت در زندگیشان را به این سکت های مذهبی ندهند. هر جا سرو کله شان پیدا شد باید با آنها هم به مانند مامورین جمهوری اسلامی برخورد کنند. تفاوت سلفیست ها و قومپرستان با جمهوری اسلامی حتی تفاوت بد و بدتر نیست. چرا که موجودیت جمهوری اسلامی به این تقاله های جهل و خرافه دامن زده است و راه را برای رشد آنها باز نموده است. باید ناموسپرستی و ناموس و تقبیح آنها هم به امر روزمره مبارزه مردم آگاه و امروزی تبدیل شود و دستشان را از زندگی مردم و زنان کوتاه نمود.

\*\*\*

## رئیس دانا تحت فشار کمونیسم منصور حکمت

### آذرماجدی

#### انتشار مجدد:

مقاله زیر چند سال پیش نگاشته شده است. هر زمان که جامعه به تحرک می افتد و مبارزات سیاسی علیه نظام حاکم شدت می گیرد، زمانیکه جامعه قطبی و رادیکالیزه می شود، نیروهای مرکز و چپ های حاشیه ای خصومت خویش علیه جنبش رادیکال کمونیستی و منصور حکمت را علنا به نمایش می گذارند. جریانات توده ایستی - اکثریتی به تکاپو می افتند و می کوشند که در مقابل رشد رادیکالیسم سد بسازند. در جامعه ایران این خصومت به روشنی علیه منصور حکمت، این رهبر مارکسیست و کمونیست انقلابی و جنبش کمونیسم کارگری جهت می گیرد. اکنون نیز که جامعه در یک تلاطم انقلابی قرار دارد و عروج جنبش کارگری جامعه را شدیداً قطبی کرده است،

رجزخوانی های جماعت از نسب توده ای و اکثریت شدت یافته است. این رجز خوانی ها نه از قدرت که از ضعف و هراس است. طنز تلخ این فضا اینست که این جماعت خواسته یا ناخواسته در کنار وزارت اطلاعات قرار می گیرند. در شرایطی که کمونیست های انقلابی با زندان و شکنجه و ترور روبرویند، اینها به اصل خود، یعنی همکاری در سرکوب انقلابیون، رجعت می کنند. رجز خوانی علیه حکمت برای آنها امکان فعالیت را آسانتر و برای کمونیست های کارگری انقلابی و حکمتیست ها بسیار پرخطر و هزینه مند می سازد. باید قاطعانه در مقابل این رفتارهایی که بعضاً از سکتاریسم ناشی می شود، ایستاد. بحث و پلمیک سیاسی در شرایط برابر سیاسی کاملاً مجاز است؛ اما در شرایط سرکوب و اختناق بویژه به این شکل شنیع بهیچوجه نباید تحمل شود!

رئیس دانا تحت فشار کمونیسم منصور حکمت

#### آذرماجدی

جامعه قطبی شده است. گرایش چپ جنبش ملی اسلامی بناگزیر دارد با گرایش راست این جنبش، با جریان اصلاح طلب حکومتی خط کشی می کند. در اوضاع تلاطم سیاسی، در شرایط بحران سیاسی عمیق یا در دوران انقلابی، جامعه قطب بندی های عمیق تری را طلب می کند. در چنین شرایطی مرکز حاشیه ای می شود. جامعه میان چپ و راست قطبی می شود. در چنین شرایطی “مردم چپ را جستجو می کنند، چون چپ نماینده عدالت خواهی است.”

از این رو است که مدافعین پر و پا قرص رژیم اسلامی که خود را چپ می دانند، جریاناتی مثل حزب توده که از روی خودشیرینی برای رژیم اسلامی کمونیست ها را “تربچه پوک” می نامید، خود را خالصانه متعلق به “خط امام” می دانست و زمانی که کمونیست ها را بطور دستجمعی بدار می

آویختند و اجساد شان را در “لعنت آباد” ها زیر خاک مدفون می کردند، با رژیم همکاری می کرد، اکنون خود را به چپ منتسب می دانند. تاریخ همواره تکرار می شود!

فریبرز رئیس دانا یکی از این بازیگران کمدی تاریخ است. ایشان مدافع رژیم اسلامی بوده است. در زمان زمامداری رفسنجانی مورد تحسین قرار گرفته و جایزه هم دریافت کرده است. از زمان عروج جنبش دو خرداد، به خط اصلاح طلبان حکومتی تعلق داشته است. آقای رئیس دانا اکنون که جامعه قطبی شده و حتی کبک نماها نیز دیگر قادر به دفاع از این رژیم نیستند و مردم با شجاعت بی سابقه ای برای سرنگونی آن به میدان آمده اند، دست در کوله پشتی “شترمرغی” خویش کرده و هویت “چپ” و سوسیالیستی خود را به رخ می کشد.

از رادیکالیسم سخن می گوید و در مصاحبه با سایت “تغییر برای

## رئیس دانا تحت فشار کمونیسم منصور حکمت

برابری” بمناسبت چهارمین سال تشکیل کمپین یک میلیون امضاء، به خط محافظه کارانه حاکم بر کمپین نقد می کند. دو سال پس از واقعه، پس از آنکه ما کمونیست های کارگری در همان زمان خود خط تظلم خواهی حاکم بر کمپین و به دست بوسی مجلس اسلامی رفتن را نقد کردیم، بیاد می آورد که تظلم خواهی از حکومت راست روی است و در صحبت از حقوق زن یاد رزا لوکزامبورگ و انقلاب اکتبر می افتد. پدیده جالبی است!

فریبرز رئیس دانا (که معلوم نیست چرا مصاحبه کننده او را فعال کارگری می نامد) رهبری سنتی ملی اسلامی کمپین را بخاطر “محافظه کاری” و “تظلم خواهی” در درگاه حکومت مورد نقد قرار می دهد. به

گرایش چپ درون کمپین نقد می کند که چرا در آن زمان بیانیه ای در نقد این حرکت نداده است. “من ندیدم بیانیه ای از جانب کمپین بیاید و محکوم کند، رفتن تظلم به ظالم را جلوی مجلس؛ که بنیان گذار قانون قصاص است.”

یکی نیست بپرسد، شما که اینقدر مفتخرید که از اولین امضاء کنندگان کمپین و شرکت کننده در اجلاس های اولیه آن هستید، شما چرا در آن زمان این حرکت را نقد نکردید؟ آیا به این خاطر نیست که شما بنا به سنت جاافتاده پدران تان متعلق به حزب باد هستید؟ این ما کمونیست های کارگری طرفدار خط منصور حکمت بودیم که سیاست تظلم خواهی در درگاه حکومت و شرفیاب شدن فعالین کمپین به حضور نمایندگان مجلس اسلامی را مورد نقد قرار دادیم و گفتیم که این حرکت جنبش حقوق زن را به عقب می برد.

آقای رئیس دانا نیز بر این امر واقف است و از همین رو می گوید: “تعدادی از

افراد محافظه کار که مسأله شان خط و ربط های حقوقی جریان بود. مثل حق طلاق یا ارث و دیه برابر. این خواست ها برایشان اساس بود و نه تاکتیک. از نمونه های آن می توانم به رفتن پیش آقای صناعی، پیغام دادن به دفتر آقای منتظری و یا دیدار از خانواده آقای هاشمی رفسنجانی نام ببرم. حرکتی که راه پیدا کرد به کسی که خود از پایه گذاران اصلی ترین نظام ها سرکوب و فشار و خفقان است. این محافظه کاری دیگر یک روش ساده نیست. این تا مغز استخوان آن جریان نفوذ دارد... همه این ها باعث شد که کسانی که از منصور حکمت حرف می زدند، ما را تمسخر کنند که دیدید عاقبت کارتتان به کجا رسید.” (گفتگوی سایت تغییر برای برابری با فریبرز رئیس دانا بمناسبت چهارمین سالگرد کمپین یک میلیون امضاء.)

رئیس دانا از همان ابتدای مصاحبه بشدت تحت فشار رادیکالیسم آزادیخواهانه و برابری طلبانه منصور حکمت و مدافعین خط او است. برآشفته در مورد

کمونیست های کارگری می گوید: “کسانی که از همان ابتدا شروع به ذهن خوانی و ردیابی کردن فکرها و آیه نازل کردن از کتاب کاپیتال و از آن که بالاتر از مارکس و انگلس می دانستند، از منصور حکمت گفتند و معتقد بودند نباید کاری کرد چون همکاری با این کمپین آینده خطرناکی دارد.”

در پاسخ به این سوال که “برخی از فعالین کارگری معتقدند مطالبات کمپین یک میلیون امضا حداقلی است” رئیس دانا چنین پاسخ می دهد: “این دیگر لوس بازی های فعالان کارگری است. ۳۵ سال است که حزب کمونیست کارگری در آن طرف مرزها نشسته و حالا درباره حلورده موضع گرفته است و گفته پسرش حلورده دوست ندارد و نمی تواند فارسی حرف بزند و میهن هم چیز بدی است و باید جهان وطن بود. من نمی دانم چرا نمی رود برای نیجریه مبارزه کند. این خود را نماینده طبقه کارگر می داند. دور و بر ما این

## رئیس دانا تحت فشار کمونیسم منصور حکمت

افراد زیاد هستند.”

این پاسخ “کوچه بازاری” مملو از حرص و غضب عوامانه تمام فضل و دانش آقای “دکتر فریبرز رئیس دانا، اقتصاددان پژوهشگر مسائل اجتماعی، عضو کانون نویسندگان ایران و از همراهان فعالین کارگری و زنان” را برملا می کند. این بی بضاعتی سیاسی، تئوریک و ادب معمول اجتماعی ارزش پاسخ ندارد. اما یک نکته مهم در مورد موجودیت گسترده جنبش کمونیسم کارگری در جامعه و فشار روزافزون سیاسی این جنبش و ما کمونیست های کارگری بر جنبش ملی – اسلامی، بر جریانات اصلاح طلب حکومتی و اپوزیسیون پرو رژیم را کاملا آشکار می کند.

فریبرز رئیس دانا

عقب افتادگی فرهنگی- اخلاقی ذاتی جنبش ملی – اسلامی شرق زده ایران را در همین مصاحبه کوتاه، در شرایطی که باصطلاح دارد از آزادی و برابری زن و مرد دفاع می کند بی مهابا برملا می کند. “حزب توده با تمام ایرادهای، پایه گذار جنبش کارگری زنان بود. زنان توده ای در میتینگ حزب، پستان های خود را بیرون آورده و به نوزادان خود شیر می دادند. مرضیه اسکویی رویکرد جنسیتی نداشت؟ یا اشرف دهقان کور جنس بود؟ یا تمام زنانی که در جنبش های چریکی و در سازمان مجاهدین خلق در روزهای نخست کار خود، یا زنانی که در راه آرمان خود جان دادند؛ همه این ها جامعه سوسیالیستی می خواستند و کور جنس هم نبودند. سوسیالیست ها پیام آور آزادی و برابری زنان هستند. اما من دفاع از هم جنس گرایی... را بر نمی تابم.”

همین تصور عامیانه از “جنبش کارگری زنان” و

تمام دستاورد حزب توده که “زنان در میتینگ حزب، پستان های خود را بیرون آورده و به نوزادان خود شیر می دادند”، ذهنیت “این دکتر و پژوهشگر” را نشان می دهد. نام بردن از زنان چریک و مجاهد بعنوان فعالین جنبش آزادی زن گواه دیگری از بی ربطی ایشان به جنبش آزادی زن است. زنان مجاهد و چریک مبارزان سیاسی علیه رژیم شاه بودند ولی تا آنجا که به جنبش آزادی زن و سوسیالیسم مربوط می شود، در بهترین حالت به جنبش پوپولیستی ضد غربی و شرق زده تعلق داشتند. جنبشی که با آل احمد و فاطمه زهرا احساس همخونی بیشتری میکرد تا با رزا لوکزامبورگ، آکساندرا کولونتای، کلارا زتکین و اینسا آرماند. و بالاخره شرق زدگی زمخت و عمیق آقای رئیس دانا با موضع آخرشان دیگر بهیچوجه قابل پنهان کردن نیست. ایشان با افتخار و عصبانیت کاسب بازاری اعلام می کند که “دفاع از هم جنس گرایی را بر نمی

تابد.” این موضع نه تنها از نظر اخلاقی و فرهنگی بشدت عقب مانده است، نه تنها هیچ ربطی به آزادیخواهی و برابری طلبی کمونیستی ندارد، بلکه در کشوری که انسان ها را به “جرم” هم جنس گرایی اعدام می کنند، موضعی از نظر سیاسی ارتجاعی است که ایشان را در کنار رژیم اسلامی قرار می دهد و مدافع این اعدام های ضد بشری.

**آیا سوسیالیسم “کور جنس” است؟**

مصاحبه کننده، مونا محمد زاده این سوال را در مقابل رئیس دانا قرار می دهد: “بسیار شنیده ام که گفته می شود در فعالان کارگری و فعالان چپ رویکرد جنسیتی بسیار کم رنگ است. گاهی نیز فراتر از آن، عده ای می گویند متفکران چپ و فعالان کارگری کورجنس هستند و معتقدند آن هنگام که ما جامعه ای سوسیالیستی داشته

باشیم، برابری و عدالت برای همه است و نیازی به پرداختن مجزا به مسائل زنان وجود ندارد.

## رئیس دانا تحت فشار کمونیسم منصور حکمت

رویکرد شما چگونه است؟”

رئیس دانا یک پاسخ مشخصه چپ سنتی به این سوال می دهد. مطمئن نیستم که مونا محمد زاده یا خوانندگان این مصاحبه از این پاسخ چیز زیادی دستگیرشان میشود یا خیر. اما بعنوان یک کمونیست کارگری و یک فعال قدیمی جنبش آزادی زن علاقمندم که به این سوال پاسخ گویم. این سوال موضوع بسیاری از مباحث و مجادلات جنبش حقوق زن و فمینیستی و جنبش چپ و سوسیالیستی بوده است. بویژه در دهه ۶۰ تا ۸۰ میلادی این بحث یک موضوع همیشه حاضر مباحث تئوریک جنبش فمینیستی و سوسیالیستی بوده است. تلاش های تئوریکی از هر دو طرف انجام گرفته که موضع خود را توضیح داده یا توجیه کنند.

“کور جنسی” را همین جنبش فمینیستی منتقد جنبش چپ و جوامع باصطلاح سوسیالیستی ابداع کرده است. این جنبش هیچگاه ایدئولوژی صریح بورژوایی و مردسالار حاکم در جامعه سرمایه داری را “کور جنس” خوانده است. آنرا مردسالار، زن ستیز یا سکسیست نامیده است. اما از آنجا که مارکسیسم مدافع آزادی و برابری زن و مرد است، اما این خصلت با پراتیک و ایدئولوژی حاکم بر کشورهای باصطلاح سوسیالیستی و جنبش چپ و احزابی که تحت نام کمونیست در کشورهای مختلف فعالیت می کردند تطابق نداشت، مارکسیسم و سوسیالیسم را “کور جنس” خواندند. این تلاشی تئوریک برای پاسخگویی به این تناقض بود، از جانب برخی که ضد کمونیست بودند، تلاشی مذبحخانه، از جانب سوسیال فمینیست ها، تلاشی مستاصلا نه.

منصور حکمت بعنوان تئوریسین و لیدر سیاسی جنبش کمونیسم کارگری این تناقض را بروشنی توضیح داده است. جوامعی که به جوامع سوسیالیستی معروف شده بودند، سوسیالیست نبودند، سرمایه داری دولتی بودند. احزاب و جریانات چپ و کمونیستی وقت هم متعلق به گرایشات مختلف بورژوایی و ناسیونالیست بودند. در کشورهای باصطلاح جهان سوم، مثل ایران، این جریانات تحت حاکمیت پوپولیسم قرار داشتند، ضد غرب و بشدت عقب مانده، آقای رئیس دانا نیز به همین گرایش و جنبش متعلق است. یکی از درافزوده های گرانقدر منصور حکمت بیرون کشیدن مارکسیسم و جنبش کمونیستی از زیر آوار ایدئولوژی و جنبش چپ و رفرمیستی بورژوایی است. تبیین تئوریک او از جامعه شوروی و انحراف انقلاب اکتر در مسیر ناسیونالیسم بورژوایی بروشنی پاسخ بسیاری از این تناقضات را می دهد.

جنبش کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری تحت رهبری منصور حکمت آزادیخواهی و برابری طلبی مارکسیسم و کمونیسم را در تئوری، سیاست، برنامه و پراتیک بروشنی باثبات رساند. به برنامه “یک دنیای بهتر” نوشته منصور حکمت، رجوع کنید تا دفاع قاطعانه ما را از برابری زن و مرد دریابید. این برنامه مترقی ترین و پیشروترین سند دفاع از آزادی و برابری زن و مرد است. حتی افراطی ترین مدافعین فمینیست نیز در بیانیه هایشان تمام این مطالبات را طرح نکرده اند. تجربه فعالیت ما فعالین کمونیست کارگری گواه مسلم این مدعا است.

با توجه به این مباحث میتوان ضدیت و خصومت فریبز رئیس دانا را با منصور حکمت و کمونیسم کارگری درک کرد. فشار رادیکالیسم آزادیخواهانه و برابری طلبانه کمونیسم کارگری حکمت نه تنها بر او، بلکه بر کلیه گرایش چپ جنبش ملی - اسلامی و جریانات باصطلاح چپ مدافع رژیم اسلامی سنگینی می کند. بویژه که اکنون

## یسی دانا تحت فشار کمونیسم منصور حکمت

ناگزیر شده اند بر وسعت این جنبش در جامعه ایران اقرار کنند. بعلاوه ایشان یک سابقه شخصی نیز با کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری تحت رهبری منصور حکمت دارا است.

ایشان بیش از ده سال پیش حزب کمونیست کارگری را متهم به پول گرفتن از دولت اسرائیل کرد. این حرکتی بسیار شنیع و ارتجاعی بود. نه تنها یک دروغ بزرگ بود، بلکه در جامعه ای که تحت نظام اسلامی قرار دارد و ارتباط با اسرائیل با شکنجه و اعدام پاسخ می گیرد، این چراغ سبزی به رژیم بود که فعالین این حزب را بی مهابا به قتل برساند. حدود ده سال پیش وقتی رئیس دانا برای سخنرانی به خارج کشور آمد، با اعتراض وسیع فعالین حزب مواجه شد و عملاً مجبور شد از اتهامات خود عقب بکشد.

### سخنی با فعالین رادیکال کمپین یک میلیون امضاء

این گفتگو بیانگر آنست که کمپین از جانب فعالین چپ خویش، فعالین چپ جنبش حقوق زن و جنبش های اجتماعی دیگر تحت فشار است. عملکرد راست برخی از فعالین سرشناس این کمپین که در سطح رهبری این جریان قرار دارند، بغیر از دست بوسی مجلس اسلامی، تحرکات اخیر آنها، از جمله، نشست های چپ و راست شان با زهرا رهنورد، یکی از ایدئولوگ های اصلی زن ستیزی اسلامی و انقلاب فرهنگی اسلامی، و پذیرش او به صفوف خود، مورد نقد جدی چپ قرار دارند. کمپین دارد موقعیت خود را در جامعه از دست می دهد. نسل جوان رادیکال و آزادیخواه جامعه دارند از آن روی بر می تابند. این مصاحبه تلاشی برای اقناع این دسته است.

فعالین چپ جنبش حق زن اگر می خواهند مبارزات رادیکال و آزادیخواهانه و برابری طلبانه جنبش آزادی زن را تقویت کنند و به ثمر برسانند، باید حساب خود را از این راست روی ها روشن کنند. باید در مقابل اصلاح طلبان حکومتی موضعی محکم اتخاذ کنند. باید در مقابل آپارتاید جنسی و حجاب اسلامی موضعی روشن و رادیکال داشته باشند. باید بکوشند که در محل کار، دانشگاه و دبیرستان و محل زندگی خود تشکلات رادیکال مدافع آزادی زن تشکیل دهند. امر آزادی بی قید و شرط و برابری واقعی و اجتماعی زنان را در دستور خود گذارند. این امری روشن است، تا زمانیکه این رژیم زن ستیز و سرکوبگر در قدرت است، زنان قادر نخواهند بود به جزئی ترین مطالبات شان دست یابند. سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار یک رژیم سکولار شرط لازم سیاسی آزادی زن است. اما آزادی و برابری واقعی، اجتماعی و اقتصادی زنان تنها در یک جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است. نگاهی به جوامع سرمایه داری باصطلاح پیشرفته با نظام دموکراسی، از یکسو و سابقه طولانی مبارزه جنبش آزادی زن و سوسیالیستی، از سوی دیگر، این حقیقت را برای ما روشن می کند.

برنامه یک دنیای بهتر و مطالبات گسترده و همه جانبه آنرا مطالعه کنید. تحقق این برنامه بمعنای تحقق آزادی و برابری واقعی جنسیتی در جامعه ایران است. شما را دعوت می کنم که به ما بپیوندید. سازمان آزادی زن و حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای آزادی و برابری زن و مرد قاطعانه و پیگیر مبارزه می کنند. راهی پر نشیب و فراز در پیش داریم. آزادی و برابری را آسان بدست نمی آوریم. اما قطعاً با ممانشات و راست روی هیچگاه به آزادی و برابری نخواهیم رسید. با هم، در کنار هم و دست در دست هم بسوی یک جامعه آزاد، برابر و مرفه به پیش رویم!

\*\*\*

**نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی**

۴ ژوئن ۲۰۱۹ - ۱۴ خرداد ۱۳۹۸

# گرامیداشت منصور حکمت

## رهبر جنبش کمونیسم کارگری

۱۹۵۱-۲۰۰۲

هیچ زمان چون امروز شرایط برای تبدیل تئوری کمونیسم به یک نیروی مادی اجتماعی فراهم نبوده است. هیچ زمان چون امروز طبقه کارگر به کمونیسم و فقط به کمونیسم نیاز نداشته است. و هیچ زمان چون امروز شرایط مادی برای تبدیل کمونیسم کارگری به زنده ترین و قدرتمندترین جریان اعتراضی مهیا نبوده است. رشد و توسعه سرمایه داری، قدرت عظیم پرولتاریا در تولید در مقیاس جهانی، ورشکستگی سیاسی تمام جریاناتی که کارگران را از انقلاب علیه کل نظم موجود برحذر میداشتند همه گویای پتانسیل عظیم کمونیسم کارگری است.

حکمتیت  
حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت  
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

**یا کار یا بیمه بیکاری! بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد آماده به کار!**

۴ ژوئن ۲۰۱۹ - ۱۴ خرداد ۱۳۹۸

# گرامیداشت منصور حکمت

## رهبر جنبش کمونیسم کارگری

۱۹۵۱-۲۰۰۲

"هیچ زمان چون امروز شرایط برای تبدیل تئوری کمونیسم به یک نیروی مادی اجتماعی فراهم نبوده است. هیچ زمان چون امروز طبقه کارگر به کمونیسم و فقط به کمونیسم نیاز نداشته است. و هیچ زمان چون امروز شرایط مادی برای تبدیل کمونیسم کارگری به زنده ترین و قدرتمندترین جریان اعتراضی مهیا نبوده است. رشد و توسعه سرمایه داری، قدرت عظیم پرولتاریا در تولید در مقیاس جهانی، ورشکستگی سیاسی تمام جریاناتی که کارگران را از انقلاب علیه کل نظم موجود برحذر میداشتند همه گویای پتانسیل عظیم کمونیسم کارگری است."

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمت  
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: رحمان حسین زاده

صفحه آرائی: سیوان کریمی

[e.mail:hosienzade.r@gmail.com](mailto:e.mail:hosienzade.r@gmail.com)

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

منتشر میشود!

سردبیر در انتشار ورد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست تنها

مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

منفکلی کمونیست

جمعه ها

**به حزب کمک مالی کنید!**

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX Bank: DNB

**زنده باد سوسیالیسم!**